



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: فقه رمز ارزها

موضوع جزئی: ۲. مال - معنای لغوی - معنای عرفی - معنای اصطلاحی

تاریخ: ۲۰ دی ۱۴۰۱

مصادف با: ۱۷ جمادی الثانی ۱۴۴۴

جلسه: ۲۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مروری بر مباحث گذشته

بحث مقدماتی دوم پیرامون مال از حیث تعریف و ویژگی‌ها و انطباق آن بر رمز ارزهاست. تا اینجا در مرحله موضوع‌شناسی پیرامون رمز ارز و آنچه که به نوعی به شناخت ماهیت رمز ارز کمک می‌کند، مطالبی را عرض کردیم. بعد عرض کردیم دو مطلب مقدماتی هم باید مورد بررسی قرار گیرد. مطلب اول درباره پول بود؛ چند جلسه درباره پول و تعریف آن و چیستی و ویژگی‌های آن، تاریخچه و انواع آن بحث کردیم و سرانجام مسأله انطباق پول به معنای امروزی بر رمز ارزها را رسیدگی کردیم.

۲. مال

مطلب دومی که به عنوان مقدمه لازم است درباره آن بحث کنیم و آنگاه وارد متن و اصل بحث شویم، این است که مال چیست و چه ویژگی‌هایی دارد و آیا رمز ارز را به عنوان مال می‌توانیم محسوب کنیم یا نه.

معنای لغوی

مال از نظر لغوی معانی مختلفی برای آن ذکر شده ولی اکثر لغویین آن را به عنوان یک لفظی که معنای واضح و روشنی دارد معرفی کرده‌اند؛ یعنی بعضاً آنقدر معنای آن را واضح دانسته‌اند که صرفاً به بیان برخی مصادیق و محدوده آن اشاره کرده‌اند. اینکه مثلاً مال محدود به اعیان است یا غیر اعیان را هم دربرمی‌گیرد، بیشتر به حواشی معنای مال پرداخته‌اند تا خود معنای مال. ذیلاً به برخی عبارات لغویین اشاره می‌کنیم:

۱. در کتاب العین آمده «المال معروف و جمعه اموال و کانت اموال العرب انعامهم»^۱، معنای مال روشن است، اصلاً اینجا معنایی ارائه نمی‌دهد؛ جمع آن اموال است؛ بعد اشاره می‌کند به یک مصداق معروف در آن دوران که اموال عرب همان حیوانات و چهارپایان آنها بود و چیز دیگری شاید خیلی نداشتند که عنوان مال بر آن منطبق شود.

۲. لسان العرب می‌گوید «المال معروف ما ملکته من جمیع الاشياء»^۲، مال معنایش شناخته شده است و عبارت است از آنچه که تو مالک آن می‌شوی، همه اشیاء را شامل می‌شود.

۳. صحاح در مورد مال می‌گوید «المال معروف»^۳.

۱. العین، ج ۸، ص ۳۴۴.

۲. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۶۳۵.

۳. صحاح، ج ۵، ص ۱۸۲۱.

۴. المحيط في اللغة می گوید «المال معروف و هو عند العرب الابل»^۱، لسان العرب مطلق انعام را گفته بود، این می گوید شتر؛ شاید این در آن زمان مهم ترین چیزی بوده که به عنوان مال معرفی شده است.

۵. تاج العروس می گوید «المال ما ملکته من کل شیء»^۲، هر چیزی که شما مالک شوید، این مال محسوب می شود. در همه اینها روی معروفیت، وضوح و عدم نیاز به تعریف مال تأکید شده است؛ تنها بعضی ها مصادیقی ذکر کرده اند؛ مثلاً بعضی گفته اند همه اشیاء را در بر می گیرد و بعضی ها به خصوص حیوان یا شتر اشاره کرده اند.

معنای عرفی

در عرف هم مال همین معنا را دارد و چیزی متفاوت از آنچه اهل لغت گفته اند نیست؛ در عرف عام مال عبارت است از همین چیزهایی که انسان مالک می شود، مصادیق آن هم روشن است و علی الظاهر محدود به اعیان نیست و شامل منافع هم می شود؛ هر چند برخی مثل ابن اثیر و طریحی آن را محدود به اعیان دانسته اند؛ حالا اینکه دلیل آن چیست، بیشتر شاید به استعمالات توجه کرده اند.

معنای اصطلاحی

عرف خاص که می گوئیم، منظور اصطلاح فقهاست. البته در دهه های اخیر تعریف حقوق دانان هم بعضاً یک اصطلاحی شده و گاهی غیر منطبق بر آن چیزی است که فقها گفته اند، هر چند در خیلی از موارد اصطلاحاً بین فقها و حقوق دانان اختلافی نیست. آنها هم در مورد مال تعاریف و نکاتی را مطرح کرده اند.

به هر حال فقها هم از قدیم الایام در کتاب های فقهی به تعریف مال پرداخته اند، لکن آنچه که در تعریف فقها بیشتر مشاهده می شود، قبل از آنکه بیان اجزاء ماهوی مال باشد و جنس و فصل مال را بخواهند تعریف کنند، به بیان ویژگی های مال پرداخته اند. مثلاً بعضی ها دو ویژگی برای مال ذکر کرده اند؛ بعضی ها یک ویژگی، بعضی ها سه و برخی چهار ویژگی. اختلافاتی که نوعاً وجود دارد در عدد مختصات مال و ویژگی های آن است. البته این اختلاف در عدد هم شاید از حیث این است که مثلاً برخی گمان کرده اند اگر مال این ویژگی را داشته باشد، مشتمل بر سایر ویژگی ها هم هست. من برخی عبارات فقها را که در مورد مال مطالبی گفته اند نقل می کنم؛ هر چند در کتاب های فقهی هم نوعاً به این مسأله پرداخته اند؛ شاید علت آن این بوده که مال در اصطلاح فقها تفاوت معنایی با مال نزد عرف و اهل لغت ندارد. یعنی معنای مال چون واضح بوده، نه لغوی ها خیلی به تعریف آن پرداخته اند و نه فقها. تنها گاهی به مناسبت ها در بحث های مختلف به این ویژگی ها اشاره کرده اند، و الا در حد دو سه کلمه گفته اند مال فلان چیز است؛ و بحث مفصلی مطرح نکرده اند و شاید لازم هم نبوده است. ما چون در اینجا نیازمند این هستیم که تعریف مال را بدانیم، از حیث اینکه ببینیم آیا این پدیده مصداق مال هست یا نه، مروری بر این عبارات می کنیم.

سؤال:

استاد: اینجا اصطلاح فقها مدنظر ماست. حقوق دانان هم که یک تعریف هایی برای مال کرده اند، نزدیک است به آنچه که فقها گفته اند؛ آنها هم به برخی ویژگی ها اشاره کرده اند، و الا آنها تعریف مستقلی از فقها برای مال ارائه نداده اند.

۱. مرحوم علامه در تذکره می گوید «لا يجوز بيع ما لا منفعة فيه لأنه ليس ما لا فلا يؤخذ في مقابلته المال كالحبة و الحبثین من

۱. المحيط، ج ۱۰، ص ۳۵۸.

۲. تاج العروس، ج ۱۵، ص ۷۰۳.

الحنطة؛^۱ اینجا فرموده بیع چیزی که منفعت ندارد جایز نیست؛ چرا؟ لانه لیس مالا؛ یعنی یکی از ویژگی‌های مال یا مهم‌ترین ویژگی مال این است که دارای منفعت باشد؛ چیزی که منفعت نداشته باشد، مال محسوب نمی‌شود. اینکه مرحوم علامه تنها این ویژگی را برای مال قائل باشد، نمی‌شود از این عبارت استفاده کرد؛ چون اینجا به مناسبت بیع ما لا منفعة فیه می‌فرماید چون مال نیست، بیع آن جایز نیست. در جاهای دیگر ممکن است برخی ویژگی‌های دیگر هم برای مال ذکر کرده باشد.

۲. مرحوم نائینی در مورد مال با یک بیان مبسوط‌تری چند ویژگی را برای مال معتبر دانسته است؛ می‌گوید «و يعتبر فی مالیه الشیء اموراً»، در مالیت شیء چند چیز معتبر است؛ ایشان چهار امر را ذکر می‌کند «الاول أن یکون له احد الامرین من المنفعة أو الخاصیة علی سبیل منع الخلو»، اینکه یا منفعت داشته باشد یا خاصیت؛ نمی‌شود هیچ کدام نباشد؛ هر دو با هم می‌تواند وجود داشته باشد، ولی اینکه هیچ کدام نباشد، این باعث سقوط از مالیت می‌شود. پس اولین ویژگی این است که منفعت یا خاصیت داشته باشد. اینکه منفعت با خاصیت چه تفاوتی دارد، یک چیزی ممکن است خاصیت داشته باشد اما منفعت نداشته باشد، یا چیزی منفعت داشته باشد اما خاصیت نداشته باشد.

سؤال:

استاد: می‌خواهیم ببینیم آیا اینها از هم قابل تفکیک هست یا نه. اگر چیزی منفعت داشت لزوماً خاصیت دارد یا بالعکس اگر خاصیت داشت منفعت دارد؟ به عبارت دیگر نسبت این دو، نسبت عموم و خصوص مطلق است یا تساوی یا عموم و خصوص من وجه. ... باید ببینیم آیا چیزی می‌تواند خاصیت داشته باشد اما منفعت نداشته باشد؟ ...

خاصیت چه بسا به معنای خصوصیت است و نه آن خاصیتی که شما معادل منفعت می‌گیرید. یک چیزی ممکن است خصوصیت داشته باشد اما هیچ منفعتی نداشته باشد؛ مثلاً فرض بفرمایید یک تار مو یا یک چیزی که متعلق به یک عزیز است، این خصوصیت دارد و برای او ارزش دارد، ولی منفعتی ندارد. یک چیزی ممکن است منفعت داشته باشد اما خصوصیت نداشته باشد. لذا منظور از خاصیت (نه آن خاصیتی که ذهن شماست؛ مثل اینکه می‌گویند فلان چیز را بخور خاصیت دارد. آن خاصیتی که در ذهن من و شماست به همان معنای منفعت است؛ ولی اینجا خاصیت) به معنای خصوصیت است. چیزی ممکن است خصوصیت داشته باشد اما منفعت نداشته باشد. ...

«الثانی أن یکون مما یصح اقتنائه لاجل ما یترتب علیه من المنفعة أو الخاصیة عقلاً بأن کان مما یقتنیه العقل لذلک بحسب عادتهم»، ویژگی دوم این است که نگهداری آن صحیح باشد، نگهداری آن عقلانی باشد؛ منظور از صحیح باشد یعنی عقلانی باشد، و الا نگهداری که متصف به وصف صحت و بطلان نمی‌شود. منظور اینکه عقلانی باشد، عقلاً نگویند این چیست که نگه داشته‌ای؛ عقلاً وجهی را برای نگهداری آن قائل باشد. نگهداری آن یا به خاطر منفعتی است که دارد یا خاصیتی که دارد. شما الان یک تکه ناخن پدر و پدربزرگ یا تار موی او را نگه داری، عقلاً می‌گویند این را برای چه نگه داشته‌ای؟ می‌گویی این تار موی پدر بزرگم است، این دستمال پدربزرگم است؛ این یک غرض عقلایی است، می‌گویند نگه داشتن آن وجه دارد. «أن یکون مما یصح اقتنائه لاجل ما یترتب علیه من المنفعة أو الخاصیة عقلاً»، بعد توضیح می‌دهد «بأن کان مما یقتنیه العقل لذلک بحسب عادتهم»، یعنی این از آن چیزهایی باشد که عقلاً آن را نگه می‌دارند به خاطر منفعت یا خصوصیتی که دارد، براساس

۱. تذکره الفقها، ج ۱۰، ص ۳۵.

عادت و آن روشی که دارند. بله، همه عقلاً چیزی را که دارای منفعت است را نگهداری می‌کنند؛ چیزی که دارای خصوصیت است، نگهداری می‌کنند.

«الثالث ان يكون مما يبذل العقلاء بإزائه المال فلو لم يبذل بإزائه المال لم يكن مالا كالماء في جنب الأنهار»، ویژگی سوم این است که به ازاء آن، مال داده شود؛ یعنی دارای ارزش باشد. این تعبيرات فرق می‌کند؛ برخی می‌گویند عقلاً نسبت به آن رغبت داشته باشد. مثلاً کنار رودخانه‌های جاری و آب‌های گوارایی که در آن جریان دارد، یک ذره آب هیچ ارزشی ندارد و کسی بابت یک لیتر آب در کنار این رودخانه پول نمی‌دهد، مگر اینکه ظرف آن مهم باشد که بخواهد آب را در آن بریزد، و الا خود آب در این شرایط ارزشی ندارد.

«الرابع ان لا تكون تلك المنفعة أو الخاصية المقومان لمالية الشيء مصبا و موردا للنهي الشرعي»، این ویژگی اصطلاحاً یک ویژگی است که در مال شرعی معتبر است. تا اینجا این سه ویژگی برای مال عرفی بود؛ یعنی برای مال عرفی همین سه تا کافی است. اگر چیزی بخواهد از نظر شرع مال محسوب می‌شود و مالیت داشته باشد، باید مصب نهی شرعی و مورد نهی شرعی واقع نشده باشد. «فیکون وجود المنفعة و الخاصية كالعدم»، چون اگر مورد نهی شرعی قرار گرفته باشد، وجود منفعت و خاصیت هر دو كالعدم است. «فمثل الخمر و نحوه لا يكون مالا لأجل المنع عن ترتب ما هو الملاك في مالیه المال علیه شرعاً»، بنابراین مثل خمر و نحو الخمر (خنزیر) مال نیستند؛ چرا؟ چون شرع منع کرده از ترتب آن چیزهایی که ملاک در مالیت مال محسوب می‌شوند. این منفعت هم داشته باشد، شارع آن را نهی کرده است؛ گرچه هر چه که شارع نهی کرده باشد، حتماً منفعت ندارد. ولو یک چیزی منفعت عرفی داشته باشد، اما اگر از ناحیه شرع منع شده باشد، مالیت ندارد. این بیان مرحوم نائینی بود که این چهار ویژگی را ذکر کردند. اگر بخواهیم این ویژگی‌ها را با عبارات و بیان دیگر ذکر کنیم، چون این تعابیر را برخی دیگر هم ذکر کرده‌اند؛ مثلاً گفته‌اند مال مورد رغبت عقلاً باشد.

۳. امام (ره) در کتاب البیع می‌فرماید: «و ليس المال الا ما يكون مورداً لرغبة العقلاء و طلبهم و معه يبذلون بإزائه الثمن»؛ ایشان می‌گویند اگر چیزی مورد رغبت عقلاً نباشد، مال نیست؛ و می‌فرماید مال چیزی است که عقلاً به ازاء آن ثمن می‌پردازند. ایشان تعبیر ثمن به کار برده که تعبیر دقیق‌تری است؛ ثمن و عوض در برابر آن می‌دهند، این است که مرغوب فیه است و عقلاً به آن رغبت دارند.

آقای نائینی گفت «مما يبذل بازائه المال»، تعریف امام دقیق‌تر است از دو جهت: ۱. اینکه کلمه مال را در تعریف اخذ نکرده است؛ آقای نائینی وقتی مال را تعریف می‌کند، نمی‌تواند در تعریف دوباره از کلمه مال استفاده کند، چون این می‌شود دُور؛ می‌گویند مال چیزی است که به ازاء آن مال بذل می‌شود؛ خود این مالی که به ازاء آن بذل می‌شود چیست؟ نمی‌توانیم در تعریف، از خود کلمه مال استفاده کنیم. ۲. ریشه اینکه عقلاً به ازاء چیزی مال یا ثمن می‌پردازند، این است که رغبت به آن دارند؛ امام هم کلمه مال را تبدیل کرده به ثمن و می‌گویند «و معه يبذلون بازائه الثمن»، کلمه مال را استفاده نکرده است، هم اینکه ریشه بذل مال را گفته است؛ به جای بگوید «يبذلون بازائه المال»، می‌گویند «يكون مورداً لرغبة العقلاء». ریشه این است؛

۱. کتاب البیع، ج ۲، ص ۲۶۵.

۲. کتاب البیع، ج ۱، ص ۳۷.

چیزی که مورد رغبت عقلا باشد، به ازاء آن مال می‌دهند. پس امام یک ویژگی مهم برای مال ذکر کرده و آن هم اینکه مال چیزی است که مورد رغبت عقلا باشد. ویژگی‌های دیگر هم هست، منتهی آن نکته و مسأله محوری در مالیت این است که مورد رغبت عقلا باشد.

پس تا اینجا سه تعریف را بیان کردیم؛ تعریف مرحوم علامه را گفتیم، مرحوم نائینی را هم گفتیم، تعریف امام را هم ذکر کردیم. مرحوم آقای خوئی تقریباً یک چیزی شبیه آنچه مرحوم آقای نائینی گفته‌اند را آورده و شاید این سه ویژگی را برای مال ذکر کرده است: منفعت یا خاصیت داشته باشد، قابلیت اقتناع و اختصاص داشته باشد، ندرت و کمیابی داشته باشد. برخی به جای تعبیر رغبت عقلا، این تعبیر را به کار برده‌اند، ندرت و کمیابی داشته باشد، یعنی مثل هوا در اختیار همه نباشد یا کالماء فی جنب الانهار نباشد؛ منظور از ندرت و کمیابی یعنی این؛ یعنی مورد رغبت باشد، یعنی چیزی باشد که عقلا به ازاء آن مال یا ثمن بپردازند.

۴. مرحوم آقای حکیم مالیت را اینطور تعریف کرده است؛ حالا ما بعداً می‌گوییم مال و مالیت تفاوت‌هایی دارند. می‌گوید «المالیه اعتبار عقلائی ناشی عن کون الشیء موضوعاً لغرض موجب لحدوث رغبته الناس فیه علی نحو یتنافسون فیه و یتسابقون إلیه و یتنازعون علیه سواء کان ذلك لدفع ضروراتهم الاولية کالاقوات اللازمة أم العرضیه کالأدویة و العقاقیر، أم لتحصیل اللذة کبعض الفواکه و الأشربة، و لا یحصل التنافس بمجرد ذلك، بل لا بد فیه من عزة الوجود فالماء فی الشاطئ لیس مالا و کذا الحطب فی الغابات، و الرمل فی بعض الصحاری»^۱.

این تعریفات ذکر شده، حالا جمع‌بندی اینها که بالاخره آنچه از این تعریفات بدست می‌آید چیست و مال چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد، فردا عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»